



۲۰۱۶/۰۲/۲۷



احسان الله مایار

## نادر افغان داستان فرزند مهاجر تا پادشاهی

### قسمت سوم

سردار اسدالله سراج در اثر خویش ادامه می دهد:

عُرف و عادت بر آن است که موسفیدان برای فرزندان خود داستانه‌ها و حکایات از شجاعت و قهرمانی گذشتگان بازگو می کنند که خود بهترین درس زندگی برای جوانان و آیندگان است. من ( اسدالله سراج ) نیز به نوبه خود چند سطر به رشته تحریر می آورم و از خدواند توفیق می خواهم آنچه گفتند شنیده خوانده و دیده ام بیان کنم تا باشد که فرزندانم درس فداکاری و وطن پروری بگیرند.

وطن ما افغانستان نشیب و فراز های زیادی دیده و اشخاص بزرگ و فداکاری داشته که اگر به ذکر هر کدام بپردازم سخن به درازا می کشد و به اصطلاح "مثنوی هفتاد من دفتر" می شود. بنابراین آن در اینجا از مردی نام می برم که عبارت از کرنیل، برگد، جنرال، نایب سالار، و سپهسالار محمد نادرشاه غازی است.

برای معرفی این قهرمان تاریخ وطن به عقب بر می گردم. وی از قبیله درانی محمدزائی نوه سردار یحیی خان پسر سردار محمدیوسف خان می باشد و از طرف مادر به هشت پشت به احمدشاه بابای درانی می رسد. در دوره سلطنت امیر محمدیعقوب خان انگلیس ها بعد از استیلای کابل با مقاومت قبائل افغانستان و سران اقوام مواجه گردیده، امیر محمد یعقوب خان و یک تعداد اشخاص با رسوخ را محبوس نموده به هند بردند. همچنان سردار یحیی خان را که در بین اقوام مخصوصاً سمت شمال کابل نفوذ و رسوخ داشت با پسرانش سردار محمدآصف خان و سردار محمدیوسف خان دستگیر کرده و با عایله شان به هند فرستادند. در آنجا جدا از عایله شان در "امرتسر" جاه داده تجرید کرده و تحت نظارت قرار دادند. بعد از گذشت یک سال و اندی عایله شان را با ایشان یکجا نموده و مدت بیست و یک سال در "دیره دون" مقیم ساختند.

در اینجا بود که محمد نادرخان به ۲۱ حمل ۱۲۶۲ هـ مطابق به سال ۱۸۸۳ م در دیره دون هند پا به عرصه وجود نهاد. سردار یحیی خان پدر کلان محمدنادرخان که همواره آرزوی بازگشت به وطن را به سر می پروراند خواست نوه هایش افغانهای واقعی بار آیند و با تجاریبکه اندوخته بود ایشان را تحت تربیه قرار داد. علاوه بر استخدام معلمین لایق در رشته های متداوله، هفته دوبرار ایشان را دور خود جمع کرده درباره افغانستان، مردم آن و رسوم و عادات و اقوام افغانی به ایشان معلومات می دادند.

به خاطر دارم روزی، حاجی محمد نواب خان، یکی از مصاحبین از نادرشاه پرسید: اعلیحضرتا! زمانیکه جنرال بودید و برای سرکوبی اشراار به سمت جنوبی آمده بودید من به صفت حاکم جدران در جلسات و ملاقات های شما اشتراک داشتم، پیش آمد شما با اقوام طوری بود که گویی تمام عمر بین ایشان زندگی کرده بودید در حالیکه شما جز دربار جای دیگری را نمی شناختید. جناب نادرشاه در جواب گفت: "جدم برای ما از عادات و رسم اقوام آنقدر گفته بود که فکر می کردم سال ها دربین شان بود و باش داشتم."

در اواخر سال ۱۹۰۰ م فرمان امیر عبدالرحمن خان عنوانی سردار یحیی خان توسط سردار اسمعیل خان سفیر افغانستان در هند به مضمون ذیل مواصلت کرد:

"هرگاه خواهش آمدن به وطن داشته باشید از دیدن تان ممنون می شوم."

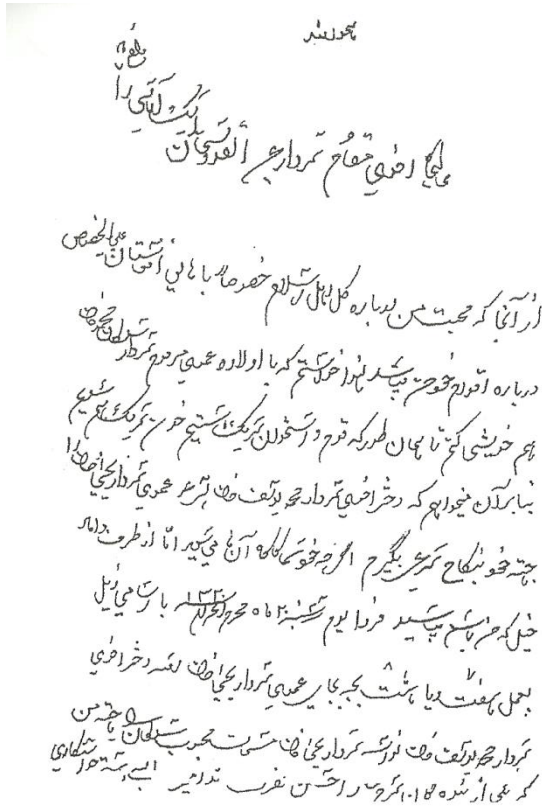
سردار یحیی خان بلادرنگ مقدمات سفر چیدند و در اوائل سال ۱۹۰۱م با عایله خود وارد کابل گردیدند. خانه ای در باغ علیمردان برای شان داده شد. یکی دو روز بعد از مواصلت، سردار یحیی خان با پسران و دو نوه بزرگتر خود سردار سلیمان خان و سردار محمدعزیز خان به حضور ضیاء الملة و الدین در قصر باغ بالا باریاب گردید، مورد تفقد و نوازش امیر قرار گرفتند. بار دیگر در اوایل ماه سرطان که گرما شدت یافته بود، به ملاقات نایل شدند. امیر عبدالرحمن خان ضمن صحبت فرمودند:

سردار، شما در هندوستان باغ بزرگی داشتید، چنانچه شنیده ام که شاه ولی جان مریض گردیده، بناء قلعه علی آباد را که در جوار باغ با صفائی واقع و آب گوارای کاریزی برخوردار می باشد، برای اقامت تان تعیین و تخصیص داده ام و علاوه چون نزدیک باغ بالا قرار دارد، می توانم شمارا بیشتر ببینم". همان شد که سردار یحیی خان به قلعه علی آباد نقل مکان کرده و هفته یکی دو مرتبه به خدمت امیر می رسیدند. ضمن این دیدارها، امیر عبدالرحمن خان فرمودند: "خوب می شود هرگاه پسران تان سردار محمدآصف خان و سردار محمدیوسف خان وقتاً فوقتاً نزد حبیب الله جان بروند و علاوه نمودند که نوه های شما در آینده مصدر کارهای بزرگی خواهند شد. من در ناصیه نادر جان نکاء و هوشمندی می بینم."

در آن زمان بزرگترین نوه سردار یحیی خان، سردار سلیمان خان ۳۱ یا ۳۲ سال، سردار محمدعزیز خان ۱۹ سال عمر داشتند و سن دیگران کمتر از ایشان بود. در تیرماه سال ۱۹۰۱م اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان پدرود حیات گفتند و پسرشان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان به سلطنت رسیدند. سردار محمدآصف خان و سردار محمد یوسف خان به صفت مصاحبان خاص، همواره درخدمت امیرحبیب الله خان بودند و مورد تفقد و اعتماد قرار داشتند.

سردار یحیی خان نسبت به کبر سن و مریضی که عاید حال شان شده بود، دیگر نمی توانست به دربار حاضر شوند، ولی امیرحبیب الله خان با لطفیکه به فامیل داشتند، خود شان چند مرتبه از سردار یحیی خان عیادت نمودند. مدتی از آمدن عایله سردار یحیی خان به کابل می گذشت و طبعاً آمد و شد و آمیزش با دیگر فامیل ها و خانم های دربار بر قرار گردیده بود. ضمن این دید و بازدید ها، تعریف و توصیف دختر سردار محمدیوسف خان، خواهر محمدنادرخان "محبوب سلطان" که زیبا، تحصیل یافته، خوش صحبت و خوش مشرب بود، بالا گرفت و به گوش مادر امیر و سلسله به خود امیر رسید و همان بود سردار عبدالقدوس خان که عم سرداران نیز می شد، مامور به انجام خواستگاری گردید.

امیر چنین دستور داد: "از طرف من نزد عمومی مقام سردار یحیی خان بروید و بگوئید که چون با شما استخوان شریک می باشم، می خواهم خون شریک هم شوم به این مقصد صبیۀ اخوی سردار محمدیوسف خان "محبوب سلطان" را می خواهم به همسری خود برگزینیم".



متن مکمل این امر در فرمان ذیل تسجیل شده است:

متن چاپ شده فرمان مرخ سه شنبه ۲۰ ماخ محرم الحرام ۱۳۲۰

هو الله

"عالیجاه اخوی مقام سردار عبدالقدوس خان ایشک باشی را واضح باد،

از آنجا که محبت من در باره کل اهل اسلام خصوصاً با اهالی افغانستان علی الخصوص درباره اقوام خود من می باشد، لهذا خواستم که با اولاده عمومی مرحوم سردار سلطان احمد خان هم خویشی کنم، تا همان طوریکه قوم و استخوان شریک هستیم خون شریک هم شویم. بنابر آن می خواهم که دختر اخوی سردار محمد یوسف خان پسر عمومی

سردار یحیی خان را جهت خود به نکاح شرعی بگیرم. اگر چه خود شما کاکای آنها می باشید، اما از طرف

دامادخیل که من باشم می باشید. فردا یوم سه شنبه ۲۰ ماه محرم الحرام ۱۳۲۰ با اسامی ذیل به عمل هفت بجه و یا هشت بجه به جای عمومی سردار یحیی خان رفته، دختر اخوی سردار محمدیوسف خان نواسۀ سردار یحیی خان، مسمات محبوب سلطان را جهت من که یکی از بنده گان شرمسار احسان حضرت الله، امیرحبیب الله هستم، خواستگاری کنید و به قرار رواج عالم جهت من مسمات مذکوره را بگیرید و به عمل ده بجه با اسامی مذکوره حاضر حضور من شوید، در برج شمالی انشاء الله تعالی.

اسم اسامی که با خود شما خواستگاری می روند.

اول خودشما، عمومی سردار محمدعظیم خان، سردار خان توخی، میرزا محمدحسین خان برگد کوتوالی، سردار نورعلی خان و چهار نفر ملاحای دربار

ناظر محمد صفر خان، سید احمد پادشاه کنری، علی محمد خان پسر سردار ولی محمد خان مرحوم

اسامی فوق را امشب خبر بدهید، که فردا شش بجه به جای شما حاضر شوند، هفت بجه به اتفاق خود شما به جای عمومی سردار یحیی خان جهت خواستگاری بروند، انشاء الله تعالی، فقط دستخط امیر حبیب الله تحریر سه شنبه ۲۰ ماه محرم الحرام ۱۳۲۰ همین نوشته مرا هم جهت اسامی نشان بدهید".

( از فوتو کاپی خواستگاری "محبوبه سلطان" که با احتمال قوی به خط و با یقین امضای امیر حبیب الله خان، پادشاه افغانستان مزین است، فرمان ثبت شد. ا.م.).

سراج الملة و الدین مفرخودرا به ارگ شاهی

انتقال دادند و برای اینکه بافامیل سرداران نزدیکتر باشند خانه سپه سالار غلام حیدر خان چرخي را خريداري نموده به ايشان بخشيدند.

کبير و بزرگوار روح عالم چيت من شدت کچه نکند سلاک بر نيل  
ده عمر ما پير نکند مهر خورشيد در سجده کسي نه است با  
اسم کرام که ما خودي چيت حرکت کاري ميرند  
ادل خوشي عمير دار چرخ علمت سردار است نه نري  
مير و صاحب برگر کربل سردار در عيبت چار نرد و ناي نهار  
ناظر حروفه سيد احمد پناه کبير ميچون پير سردار چرخ  
بهر شوق و سلاست جربيره که در لاجس پييري طرف کتبه  
ديفت بجز بان خوشي باير عمير کردار چي چيت حرکت کاري کرد  
زادينه خطو تولا مير حمله خورشيد سلسله ۲۰ ماه محرم ۱۳۳۶  
پير کرامت ملاج پير کرامت نيشان پير حروفه

در ضمن تماس بیشتر با فامیل سرداران، سردار محمدنادر خان پسر سردار محمدیوسف خان که جوان ذکی و پرمعلوماتی بود، توجه امیر را جلب کرده، وی را به دربار احضار نموده، فرمودند: "شمارا به رتبه کرنیلی به قطعۀ اردلیان حضور مقرر نمودم، وظیفه خودرا اشغال کنید". سردار محمدنادر خان دست امیر را بوسیده، توفیق خدمت خواست. بعضی از درباریان به طنز می گفتند، معلوم شود که این کرنیل جوان چه لیاقتی از خود نشان داده می تواند؟

سال ۱۲۸۲ هـ مطابق به ۱۳۲۱ هـ ق سردار محمد نادرخان وظیفه خودرا اشغال کرد که در حقیقت آغاز دوره خدمتش می باشد.

وی در قدم اول قطعۀ مربوطه خودرا تنظیم و ترتیب داده به تعلیم و تربیه ايشان پرداخت،

چنانکه در اندک زمان قطعۀ اردلیان حضور بین دیگر قطعات تبارز نمود و آنانیکه به لیاقت کرنیل جوان شک و تردید داشتند، زبان به تعریف و تمجید وی گشودند. در سال ۱۳۴۸ هـ ق کرنیل محمدنادرخان به رتبه برگدی نایل و در سال ۱۳۸۵ هـ ق در سفر سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان به هندوستان اشتراک داشتند. همچنان در سفر دوره افغانستان ۱۲۸۶ هـ ق عهده قوماندانی گارد همراکابی به ايشان تفویض شد.

بذل مساعی نادر خان در گرفتن ترتیبات امنیتی و نظم و نسق قطعۀ عسکری طرف تمجید امیر حبیب الله خان واقع شده و در ختم دوره مسافرت به رتبه جنرالی مفتخر گردیدند.

در سال ۱۲۹۰ هـ ق اغتشاشی در سمت جنوبی رخ داد که بانی آن جاناداد خان یکی از خوانین قوم احمدزائی بود. این اغتشاش گسترش یافته به منگل، طوطاخیل و بعضی اقوام دیگر سرایت کرد و آشوب بزرگی برپا شد که در اثر آن سردار محمداکبر خان در جاجی و ناظم دوست محمدخان در گردیز با یک قوای عسکری محصور گردیده و شورشیان کوتل تیره را گرفته به طرف لهوگرد پائین شدند.

این واقعه پریشانی زیادی در مرکز (کابل) خلق نمود. امیر حبیب الله خان مجلسی که مشتمل از اراکین دولت بود، دائر کردند که در آن راجع به جلوگیری از این اغتشاش و رفع آن گفت و شنود زیادی بعمل آمد و بعضی ها پیشنهاد نمودند از اقوام مشرقی کمک خواسته شود، تا آنان از راه جاجی داخل جنوبی شده، سد راه ايشان گردند.

جنرال محمندر خان که نیز در جلسه شامل بود، به پا خاسته عرض کرد: " اعلیحضرتا! اگر اجازه بفرمائید من با قطعاً عسکری که خود ترتیب کرده ام، به سمت جنوبی بروم امید به خداوند دارم که این اغتشاش رفع گردد و ضرورت به اعزام قوای ملکی نشود.

شاملین مجلس، جنرال جوان را که ۲۵ سال عمر داشت، با تعجب نگریستند، ولی شخص امیر سر خود را بلند نموده فرمودند: "خوب است ترتیبات خود را بپذیرید، آنچه ضرورت باشد به عرض برسانید منظور می شود" و رو به مجلسیان نموده، علاوه کردند: " به خواست خداوند از عهده این کار بر آمده می تواند".

جنرال محمد نادر خان به زودی ممکنه با یک غنچه پیاده، دو بطریه توپ و یک قطعه سوار از کابل جانب چهار آسیاب حرکت کردند و فردای آن به "محمد آغه" لهوگرد اطراق نموده و در آنجا ترتیبات محاروبی خود را اتخاذ و روانه "التمور" شدند. نا گفته نباید گذاشت که قبل از حرکت، طی مکاتب متعدد عواقب این شورش را به اهالی سمت جنوبی گوشزد نموده و ایشانرا دعوت به صلح و صفا کردند.

شورشیان دست از اغتشاش نکشیدند. جنرال محمندر خان توسط قطعه کشفیکه قبلاً فرستاده بود از آمادگی شبخونی از طرف اشرار احمدزائی و منگل اطلاع حاصل کرده، بناءً کندک شیر احمدخان را با یک قطعه عسکری و یک بطریه توپ جیلی به نقاط حاکمه حرکت داده و یک بطریه توپ صحرائی با دو تولی از کندک اردلی را زیر نظارت طوطی شاه خان کرنیل امر فیر بالای کوتل تیره دادند و هنوز آفتاب بلند نشده بود که تعرض از دونقطه همآهنگ شده و آتش شدید توپ و تفنگ بالای مواضع اشرار در گرفت. شورشیان تاب مقاومت نیاورده و با گذاشتن تعداد کثیری مجروح و مقتول پا به فرار نهادند و راه کوتل تیره باز شد. قوای عسکری قلعه جانداد و چند قلعه دیگر را به تصرف در آورده، به گردیز مواصلت کردند. اشرار احمدزائی و طوطاخیل با قرآن مجید پیش آمده تسلیم شدند.

جنرال محمد نادر خان بعد از گذشتادن چند روزی در گردیز و دید و بازدید اقوام به "میدان خوله" که مرکز منگل است قوای خود را نقل دادند.

شورشیان منگل که قسمتی از آنان به کوه ها متواری شده بودند، انتظار چنین حرکتی را نداشتند که قوای عسکری به میدان خوله آمده بتواند، بناءً تسلیم شدند.

چند تن که باعث فتنه و فساد گردیده بودند، گرفتار و محبوس شده و آنانیکه نادم بودند معاف گردیده و تعدادی از جوانان جهت گرفتن تعلیمات به کابل آورده شدند.

جنرال نادرخان مظفرانه به کابل برگشت. اهالی شهر کابل از وی استقبال شایانی به عمل آوردند و طرف تفقد سراج الملة والدین قرار گرفت که به اساس خدماتش به رتبه نایب سالاری ارتقاء یافته و نشان سردار اعلی به وی اعطا گردید. (۲)

نایب سالار نادرخان بعد از بازگشت از سمت جنوبی در قدم اول به تأسیس مکتبی تحت عنوان ملک زادگان پرداخت که پسران اعیان و اشراف جنوبی در آن شامل گردیدند قراریکه پیشبینی شده بود مشمولین این مکتب در جنگ استقلال مصدر خدمات شایانی شده و در اردو به رتبه های عالی نائل شدند.

نایب سالار نادرخان، برای بلند بردن سویه مادی و معنوی اردو توجه خاصی مبذول داشت. با وضع و تدوین نظام نامه ها، لویح و تعلیم نامه، نو آوری های قابل ملاحظه در اردو پدیدار شد. صاحبمنصبان سالخورده به استشاره حضور، با گرفتن مکافات ترخیص شدند (تا آن زمان خدمت عسکری عمری بود) و در عوض شان

جوانان شامل اردو گردیدند. لباس عسکری متحدالشکل شد، به نظافت و تغذیه عسکر توجه گردید و در معاشات شان افزایش به عمل آمد.

قطعات اردوی مرکزی هر هفته معاینه می گردید و برای تشویق شان سراج الملة شخصاً اشتراک می کردند...  
نائب سالار نادرخان که عقیده داشت، اردو بدون صاحبمنصب تعلیم یافته و ورزیده اردوی منظم شده نمی تواند، مکتب حربیه را تحت نظر معلمین لایق ترکی و افغانی بنا نهاد.

در سال ۱۹۱۴م جنگ جهانی اول شعله ورگردید و ممالک بزرگ اروپا مانند آلمان- اتریش و ترکیه در مقابل فرانسه- روسیه- انگلستان- ایتالیا و بلآخر امریکا داخل پیکار شدند. هیئتی از طرف آلمان و ترکیه به افغانستان فرستاده شد تا افغانستان را به طرفداری شان و اشتراک در جنگ دعوت کنند.

### پایان بخش سوم

لطفاً برای مطالعه قسمت های اول و دوم

به لینک های زیر کلیک فرمائید

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mayar\\_E/ehsan\\_m\\_nader\\_afghan\\_۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mayar_E/ehsan_m_nader_afghan_۱.pdf)

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mayar\\_E/ehsan\\_m\\_nader\\_afghan\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mayar_E/ehsan_m_nader_afghan_۲.pdf)

ادامه دارد

---

(۲) جناب محمود بیگ خان طرزی سردبیر سراج الاخبار جریان را چنین ثبت کرده است:  
ذات اعلیحضرت پادشاهی در آخر دربار معالی بار یوم عید سعید بزرگان قوم را خطاب فرموده در باب خدمات شایان جناب جنرال در واقعه منگل بیان داده رأی طلب فرمودند، همه حاضرین بر حق خدمت و شایستگی و لیاقت جنرال تصدیق و شهادت دادند.  
بعد از آن ذات اعلیحضرت شهبازی به جنرال خطاب نموده فرمودند که شمارا به منصب نائب سالاری سرفراز فرمودم و یک قطعه نشان سرداری را به شما احسان کردم و با این هم از حضور خود دور نداشته نائب سالار حضور مقرر داشتیم.  
الحق که این تلافی و مکافات جهاندراجات شان در باره مشارالیه شایان هزاران تیریک است.  
(سراج الاخبار ص ۵ سال ۲ شماره ۹ مورخه ۲ عقرب سال ۱۲۹۱ش)